

بررسی تطبیقی دو قصیده تائیه

دعبل خزاعی و طلّاع بن رزّیک در مدح اهل بیت (ع)

دکتر سید مهدی مسبوق^۱

استادیار دانشگاه بوعلی سینا- همدان

اعظم دریا دل موحد

کارشناس ارشد دانشگاه بوعلی سینا- همدان

(۲۴۶ - ۲۲۳)

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱/۲۰

چکیده:

دعبل خزاعی از نامدارترین شعرای متعهد اهل بیت (ع)، در قرن سوم هجری است که در عصر عباسی می‌زیست. او چندین قصیده در مدح اهل بیت (ع) دارد؛ ولی شهرتش را بیشتر مرهون قصیده تائیه‌ای است که بعدها به نام «مدارس آیات» مشهور شد. موضوع قصیده او مدح اهل بیت (ع)، رثای سید الشهداء (ع)، هجو دشمنان آنان و دفاع از حقوق پایمال شده آن‌ها به دست خلفای عباسی و اموی است. طلّاع بن رزّیک نیز از جمله شعرای نه چندان مشهور قرن ششم است که در دوره فاطمیان می‌زیست، او قصاید فراوانی در مدح و رثای اهل بیت (ع) از خود به جا گذاشته است. از آن جمله قصیده تائیه‌ای است که در معارضه با تائیه «مدارس آیات» دعبل و در همان وزن و روی سروده است. نوشتار حاضر در پی آن است که این دو قصیده را از نظر ساختار و محتوا بررسی و تحلیل نموده، وجوه اشتراک و افتراق و نقاط قوت و ضعف و شیوه‌های تصویرگری و واژه‌گزینی دو قصیده را بازگو نماید و میزان تأثیرپذیری طلّاع از دعبل را از جنبه‌های مختلف مورد بررسی و واکاوی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: بررسی تطبیقی، قصیده تائیه، معارضه، دعبل خزاعی، طلّاع بن رزّیک.

۱- مقدمه

عشق به اهل بیت (ع) از دیر باز موضوع بسیاری از نوشته‌های نویسندگان و سروده‌های شاعران بوده و هست. و کم نیستند شعرائی که با سرودن قصایدی در بیان فضایل و مناقب این خاندان، نام خود را برای همیشه بر تارک علم و ادب درخشان نموده‌اند. دعبل خزاعی یکی از این شاعران است که با سرودن قصیده «مدارس آیات» در عشق و تولای اهل بیت (ع) به شهرت فراوانی در ادب عربی دست یافت. طلائع بن رزیک نیز از دوستداران و محبان اهل بیت (ع) است که در شاعری به شهرت و جایگاه دعبل دست نیافت؛ او از جمله وزرای فاطمیان بود که به سبب حسن سیاست و گسترش عدالت و همدردی با رعیت و رسیدگی به احوال مردم به «الملک الصالح» ملقب شد. طلائع نیز چون دعبل اشعار فراوانی در مدح و منقبت اهل بیت (ع) دارد که از جمله آن‌ها قصیده تائیه‌ای است که در معارضه تائیه «مدارس آیات» دعبل سروده است.

در مورد شعر شیعی دعبل پژوهش‌هایی صورت گرفته که مقاله «دعبل و محتشم سرآمد مرثیه سرایان» نوشته سعید اژدر فایقی، منتشر شده در ماهنامه کیهان فرهنگی (شماره ۲۸۹، آذر و دی ۱۳۸۹) و مقاله «الحسین فی رؤیة دعبل الخزاعی» منتشر شده در فصلنامه ثقافة التقرب (شماره ۳۲، دی ۱۳۸۸) از آن جمله است؛ اما با وجودی که طلائع از شعرای بزرگ دوره فاطمیان و شیعه امامیه و از محبان اهل بیت (ع) بوده و اشعار فراوانی در مدح و منقبت گستری ایشان سروده است تاکنون پژوهش مستقلی در مورد سیمای اهل بیت (ع) در اشعار او صورت نپذیرفته و فقط به طور پراکنده در برخی کتب اشاراتی بدان رفته است. بررسی تطبیقی سیمای اهل بیت (ع) در دو قصیده تائیه دعبل و طلائع نیز موضوعی است که تاکنون بدان پرداخته نشده است.

حال نوشتار حاضر در پی آن است که به بررسی تطبیقی ساختار و محتوای این دو قصیده بپردازد تا از این رهگذر وجوه اشتراک و افتراق دو قصیده را از نظر لفظ، معنا، موسیقی، صنایع بلاغی و حوادث تاریخی بیان نماید؛ از آن جا که طلائع قصیده خود را

در معارضه تائیه دعبل سروده، ابتدا ضرورت دارد که مختصری درباره معارضه سرایی در ادب عربی سخن به میان آید.

۲- معنا شناسی معارضه

معارضه از نظر لغوی به معنی مسابقه دادن آمده است؛ چنان که در «لسان العرب» در معنای کلمه معارضه آمده است: عَارَضَ شَيْئاً بِشَيْءٍ مَعَارِضَةً أَيْ قَابَلَهُ، عَارِضٌ كِتَابِي بَكِتَابِهِ أَيْ قَابَلْتُهُ، وَ فُلَانٌ يُعَارِضُنِي أَيْ يُبَارِينِي (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۶۷/۷). اما در اصطلاح عبارت است از این که شاعری قصیده‌ای را در موضوعی بسراید آنگاه دیگری بیاید و قصیده‌ای را بر همان شیوه به نظم در آورد و از قصیده اول در وزن، قافیه و موضوع تقلید نموده و قصد نماید که بر قصیده اول برتری یابد. از این رو؛ معارضه «اقتضا می‌کند که نمونه‌ای پیش روی شاعر معارضه کننده باشد تا بدان اقتدا نموده و از آن تقلید کند یا تلاش نماید که از آن تجاوز کند، به همین دلیل در شعر جاهلی معارضات وجود ندارد چرا که؛ مثال یا نمونه شعری پیش از آن مجهول و ناشناخته بوده است». (عزام، ۲۰۰۱: ۱۴۲)

۳- دعبل بن علی الخزاعی و روزگار او

دعبل در سال ۱۴۸ق در کوفه در زمان امام صادق (ع) متولد شد. موطن اصلی خاندانش کوفه و به قولی قرقیسا (سوریه) بود. نامش محمد و به قولی حسن بود، از دوران کودکی و نوجوانی وی خبری در دست نیست و شهرتش از زمان شاعری او شروع شده است. او دوران چهار تن از ائمه شیعه یعنی امام صادق، امام کاظم، امام رضا و امام جواد - علیهم السلام - را درک نمود و تا دوره زمامداری متوکل خلیفه عباسی (۲۴۷ق) زنده بود و خلافت مهدی، هارون، امین، مأمون، معتصم، واثق و متوکل را درک کرد. «دعبل شاعری هجوگوی و تندزبان بود، هیچ یک از خلفا و وزرا و فرزندان آنان و نیز افراد صاحب جاه و مقام، خواه در حق او نیکی کرده باشند یا نه، از زبان او در امان نبودند». (الحموی، ۱۳۸۱: ۵۵۰)

دعبل علاوه بر این که شاعری هجوگویی بود، از محبان اهل بیت (ع) به شمار می‌آمد و علت اصلی شهرت او به حب اهل بیت (ع) را باید در قصیده «مدارس آیات» او جستجو نمود. او مرثیه‌هایی سرشار از عاطفه صادق و گریه و زاری در سوگ امامان شیعه دارد که این روحیه حزن آلود از اوزان و قافیه‌های لطیف و دلنشین قصایدش پیداست. از مشهورترین اشعارش می‌توان به قصیده تائیه او اشاره کرد که از زیباترین اشعار اوست. (الفاخوری، بی تا: ۷۳۹)

۴- طلائع بن رزیک و روزگار او

ابو الغارات، الملك الصالح، فارس المسلمین، نصیر الدین، طلائع بن رزیک در سال ۴۹۵ق در خانواده‌ای به دنیا آمد که خداوند دین و دنیا را به ایشان ارزانی داشته بود. بعد از این که مراحل کودکی را پشت سر گذاشت پدرش در تربیت و تعلیم و تهذیب نفس او تلاش و جدیت وافری مبذول داشت. طلائع از همان آغاز جوانی رغبت فراوانی به علم و علاقه وافری به ادب داشت و در انجمن‌های ادبی که در آن زمان تشکیل می‌شد شرکت می‌کرد. «در کنار این میل و علاقه فراوان وی به ادب، روحیه حب و تولای اهل بیت (ع) در درون او رشد نموده و فزونی یافت، او با دل و جان و با اشعار و نوشته‌های خود مکارم اهل بیت (ع) را گسترش می‌داد». (طلائع بن رزیک، مقدمه دیوان، ۱۹۶۴: ۷)

عشق و علاقه وافر او به اهل بیت (ع) به اندازه‌ای بود که در یاری مذهب شیعه او را به آهن گداخته‌ای تشبیه می‌کنند. او فقهای زمانه خود را گرد می‌آورد و با آنان در مورد مذهب شیعه امامیه و مسأله جبر و اختیار مناظره می‌کرد. (حنبلی، ۱۹۸۹: ۲۵۶/۶)

طلائع عازم مصر شد و مقام و منزلت او در آن جا روز به روز فزونی یافت تا این که در سال ۵۴۹ق در دوره خلیفه فاطمی «الفائز» به مقام وزارت رسید و از جانب او به «الملك الصالح» ملقب شد. (نک: ابن تغری بردی، بی تا: ۲۹۶) وی تا دوره فرزند «الفائز» ملقب به «العاضد» در این مقام باقی ماند و در نهایت در سال ۵۵۶ق با توطئه نزدیکان خلیفه به قتل رسید.

طلائع بر خلاف فاطمیان که شیعه اسماعیلیه بودند، شیعه دوازده امامی بود و مذهب خود را نه تنها پنهان نمی‌کرد؛ بلکه آن را آشکارا بیان می‌نمود و در دفاع از آن با فقهای اسماعیلی مجادله می‌کرد و در این مورد کتابی با عنوان «الاعتماد فی الرد علی أهل العناد» دارد.

۵- محتوای دو قصیده

۵-۱- تائیه دعبل

قصیده تائیه دعبل در مدح و منقبت گستری اهل بیت عصمت و طهارت سروده شده و در ضمن آن به ذکر مصایب آنان نیز پرداخته و موضوعاتی چون ولایت و خلافت امام علی (ع) و فرزندان معصومش (ع)، عشق به آل محمد (ص) و بی وفایی مردم نسبت به امام علی (ع) و جفا کاری در حق خاندان آن حضرت بعد از رحلت پیامبر، جنایت‌های بنی امیه و بنی عباس، حادثه دل خراش کربلا، قیام‌های علویان در برابر خلفای اموی و عباسی و مسایل اعتقادی و تاریخی دیگر، جانمایه فکری و پیام اصلی قصیده «مدارس آیات» را تشکیل می‌دهد. دعبل جوهر معنوی و باطنی شعر و اندیشه اش را از مکتب اهل بیت (ع) گرفته و شعر او ترجمان افکار، عقاید و آرمان‌های اصیل و مکتبی شیعه است. (قلی‌زاده، ۱۳۷۳: ۳۵)

قصیده «مدارس آیات» مشهورترین و بلندترین شعر دعبل خزاعی است. دعبل با این قصیده به جاودانگی و آوازه عالمگیری دست یافت. این قصیده هم از نظر بافت کلامی و صنایع لفظی و معنوی و ادبی در نهایت زیبایی و قوت است و هم از نظر محتوا، غنی و اندیشمندانه و عالمانه است. (همان) یکی از دلایل اهمیت تائیه دعبل بعد سیاسی این قصیده است؛ زیرا دعبل در دوره بنی عباس می‌زیست و ظلم و ستم بنی عباس نسبت به شیعیان و خصوصاً ائمه شیعه بر کسی پوشیده و پنهان نیست؛ چرا که آنان نسبت به پیشوایان معصوم شیعی از هیچ ظلم و ستمی فروگذار نبودند، از زندان و شکنجه و تبعید گرفته تا مسموم کردن و به شهادت رساندن آنان. بنابراین دعبل با علم به این ظلم و ستم‌ها در قصیده خود به بنی عباس و بنی امیه تاخته و امامان اهل بیت

(ع) را مدح و ثنا گفته است. به طور خلاصه دعبل در قصیده‌اش به موضوعات زیر پرداخته است:

اظهار غم و اندوه بر آثار به جای مانده از اهل بیت (ع)، اشاره به حوادثی تاریخی چون: حادثه کربلا، مسأله سقیفه بنی ساعده، واقعه غدیر خم، جنگ‌های بدر و احد، مدح اهل بیت (ع) و بیان فضایل ایشان (هدایت گری، دستگیری در ماندگان در هنگام سختی و...)، مدح علی (ع) (شجاعت در جنگ‌ها، نازل شدن آیات قرآن در شأن ایشان، هم نشینی با جبرئیل)، نوحه سرایی و اظهار اندوه بر اهل بیت (ع)، بیان مسأله شفاعت، غصب شدن حقوق اهل بیت (ع) به وسیله دشمنان و بدخواهان، هجو دشمنان (بت پرست بودن، خیانت ورزی، کینه توزی و...)، بشارت به ظهور مهدی موعود (عج).

دعبل در این قصیده مستقیماً به مدح اهل بیت پرداخته و بر آثار به جای مانده از آن‌ها در سرزمین عرفات گریسته و اشک ریزان خود را نثار آن دیار و خانه‌های آن جا کرده است. او قصیده خود را با رثا آغاز می‌کند و به رسم شعرای جاهلی بر اطلال و خرابه‌های منزلگه‌های آنان می‌گرید و اسامی خانه‌های آل رسول (ع) را یک به یک ذکر می‌کند و نام‌های ائمه (ع) را بر زبان می‌آورد و از امام سجاد (ع) به «ذی ثنات» یاد می‌کند.

در واقع ذکر اطلال و دَمَن و خرابه‌های منزلگه یار در نزد دعبل بعد جدیدی می‌یابد. آن دیار، دیار معشوقه او نیست بلکه دیار مقدس اهل بیت (ع) است و حزن و اندوه او بر مصیبت‌های وارده بر ایشان در این مقدمه آشکار است، دیاری که شایسته گریستن است؛ همان سرزمین مقدسی که شاعر به آن روی کرده و در مورد اهلش که از آنجا کوچ کرده‌اند سوال می‌کند. (عویضة، ۱۴۱۳: ۱۸۴)

۵-۲- تائیه طلائع

طلائع بن رزیک قصیده خود را با شکوه آغاز نموده و از سرزنشگر خود می‌خواهد که او را بر پافشاری بر این عشق ملامت نکرده و لغزش‌های دوران جوانی‌اش را بر او

خرده نگیرد؛ چه آن چه که او در آینده انجام خواهد داد اعمال گذشته‌اش را جبران می‌کند. به طور خلاصه طلائع در قصیده تائیه خود به این موضوعات پرداخته است:

شکایت از سرزنشگر (۳-۱)، مدح اهل بیت (۸-۴)، مدح حضرت علی (ع) (۸-۱۰)، امید به شفاعت (بیت ۵)، هجو دشمنان اهل بیت (۱۱-۱۵، ۲۵، ۳۰-۳۲)، رثای امام حسین (ع) (بیت ۱۴ و ۲۹)، ترسیم دیدار دشمنان اهل بیت با رسول الله (ص) (۱۶-۲۰)، افسوس خوردن بر این که در زمان آنان زنده نبوده تا از ایشان دفاع کند (۲۰-۲۱)، اظهار برتری خود در شاعری (۳۲-۳۶)، امیدواری به فضل و کرم اهل بیت (ع) (۳۶ و ۳۷)، اظهار غم و اندوه بر اهل بیت (ع) (۲۲-۲۳).

طلائع قصیده خود را چنین آغاز می‌کند:

أَلَا تَمُّ دَعُ لَوْمِي عَلَى صَبَوَاتِي فَمَا فَاتَ يَمْحُوهُ الَّذِي هُوَ آتِي

«ترجمه: ای سرزنشگر! مرا به جهت سبک سری‌های دوران جوانی‌ام کمتر سرزنش کن که اعمال آینده‌ام گذشته‌ام را جبران خواهد کرد.»

و سپس با این بیت به اصل موضوع که همان مدح اهل بیت است تخلص می‌کند:

شَغَلْتُ عَنِ الدُّنْيَا بِحُبِّي لِمَعَشَرٍ بِهِمْ يَصْفَحُ الرَّحْمَانُ عَن هَفَوَاتِي

«ترجمه: به واسطه عشق به خاندانی که به سبب آن‌ها خداوند رحمان از لغزش‌هایم می‌گذرد، از دنیا روی گرداندم.»

۶- مضامین دو قصیده

حال دو قصیده را از نظر محتوا مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۶-۱-۱- مدح

۶-۱-۱-۱- مدح در قصیده دعبل

سیزده بیت از قصیده دعبل به مدح اهل بیت (ع) اختصاص یافته که از آن جمله

است:

هُمُ أَهْلُ مِيرَاثِ النَّبِيِّ إِذَا اعْتَزَلُوا وَهُمْ خَيْرُ سَادَاتٍ وَخَيْرُ حُمَاةٍ

«ترجمه: آنها اگر نسبت خود را بیان کنند وارثان پیامبرند و آنان بهترین سروران و حمایت کنندگان امت - در دنیا و آخرت - هستند.»

و قبولی نماز را در گرو ذکر آنان دانسته می‌گوید:

إِذَا لَمْ نُنَاجِ اللَّهَ فِي صَلَوَاتِنَا بِأَسْمَائِهِمْ لَمْ يَقْبَلِ الصَّلَاةَ

«ترجمه: اگر در نمازهای خود با نام‌های مبارک ایشان با خداوند مناجات نکنیم،

حق تعالی نمازهای ما را نمی‌پذیرد.»

مَنْزَلُ قَوْمٍ يُهْتَدَىٰ بِهِدَاهُمُ فَتُؤْمَنُ مِنْهُمْ زَلَّةُ الْعَثَرَاتِ

«ترجمه: خانه‌هایشان منزلگه مردمانی بود که این مردمان به برکت آنان، هدایت یافته

و از هر گونه خطا و لغزشی در امان بودند.»

۶-۱-۲- مدح در قصیده طلائع

طلائع در ابیات آغازین خود به مدح اهل بیت (ع) می‌پردازد. مدائح طلائع در باره اهل بیت (ع) بر دو گونه است: ابتدا مدح کلی که در ابتدای قصیده آمده و به طور عام به ثنا گویی و ستایش اهل بیت (ع) می‌پردازد و این نوع مدح نشان دهنده اعتقادات شیعی شاعر است:

إِلَيْكَ فَلَا أَخْشَى الضَّلَالَةَ لِكُونِهِمْ هُدَاتِي وَهُمْ فِي الْحَشْرِ سُنْفُنُ نَجَاتِي

«ترجمه: من از گمراهی نمی‌ترسم زیرا آنان هدایتگران من هستند و در صحرای

محشر کشتی نجات منند.»

اهل بیت (ع) را به کشتی نجات تشبیه نموده و آنان را مایه نجات و هدایت خود می‌داند که یاد آور حدیث «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَسَقِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا» است.

و در جایی دیگر چنین می‌گوید:

وَلِيَّهُمْ إِنْ خَافَ فِي الْحَشْرِ غَيْرُهُ لَطِيٌّ فَهُوَ مِنْهَا أَمِنُ الْجَنَابَاتِ

«ترجمه: او (طلائع) محب و دوستدار اهل بیت است و اگر دیگری در روز قیامت

از آتش جهنم بترسد (رواست) ولی او از این آتش در امان است.»

شَغَلْتُ عَنِ الدُّنْيَا بِحُبِّي لِمَعْشَرٍ بِهِمْ يَصْفَحُ الرَّحْمَانُ عَنِ هَفَوَاتِي

«ترجمه: به واسطه عشق به خاندانی که به سبب آن‌ها خداوند رحمان از لغزش‌هایم می‌گذرد، از دنیا روی گرداندم.»

و آنان را سبب کامیابی و رستگاری در دنیا و آخرت دانسته می‌گوید:

وَ بِالسَّبَبِ الْأَقْوَى اعْتَلَقْتُ مُؤْمِلاً به الْفَوْزَ فِي الدُّنْيَا وَ بَعْدَ مَمَاتِي

«ترجمه: به ریسمانی محکم، چنگ زده‌ام و امیدوارم که به واسطه این ریسمان در دنیا و آخرت رستگار شوم.»

در بیت فوق اهل بیت (ع) را به ریسمان محکمی تشبیه نموده که متوسل شدن به آن ریسمان سبب رستگاری در دنیا و آخرت است و این امر یادآور این آیه کریمه است که می‌فرماید: «وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى». (بقره/۲۵۶)

سپس به مدح امام علی (ع) پرداخته می‌گوید:

أَرَى حَبَّةً فِي السَّلْمِ دِينِي وَ مَذْهَبِي وَ فِي غَزَوَاتِي مُرْهَفِي وَ قَنَاتِي

«ترجمه: عشق علی (ع) در زمان صلح دین و مذهبم است و در زمان جنگ شمشیر و نیزه‌ام.»

۶-۲-۲- رثا

۶-۲-۱- رثا در قصیده دعبل

دعبل مرثیه‌هایی سرشار از حزن و اندوه در رثای اهل بیت (ع) به خصوص امام حسین (ع) و امام رضا (ع) دارد. محمد عویضه در کتاب خود با عنوان «الصورة الفنية في شعر دعبل» در توصیف مرثیه‌های او می‌نویسد: «مرثیه‌های دعبل از تقرب جستن و نزدیک شدن به امرا خالیست او در زمانی که به گریه بر اهل بیت می‌پردازد، اشعارش به سوی صدق و حرارت بال می‌گشاید و زمانی که به رثای امام حسین و امام رضا - علیهما السلام - روی می‌آورد، نشان حزن و اندوه بیش از پیش بر اشعارش نمایان می‌شود. (عویضه، ۱۴۱۳ق: ۲۰۴) ۵۱ بیت از قصیده دعبل در رثای اهل بیت (ع) است - برخی قصیده دعبل را تا ۱۲۰ بیت هم ذکر کرده‌اند - که قسمت عمده آن در رثای امام حسین (ع) است و در ادامه به رثای کشته شدگان جنگ بدر و خیبر و حنین می‌پردازد. از

جمله اشعارش در رثای امام حسین (ع) ابیات ذیل است که در آن با لحنی اندوهناک حضرت فاطمه (س) را خطاب قرار داده می‌گوید:

أ فَاطِمُ لَوْ خِلْتِ الْحُسَيْنَ مُجَدَّلًا وَ قَدْ مَاتَ عَطْشَانًا بِشَطِّ فُرَاتِ
إِذَا لِلطَّمِ الْخَدَّ فَاطِمُ عِنْدَهُ وَ أُجْرِيَتْ دَمْعَ الْعَيْنِ فِي الْوَجَنَاتِ

«ترجمه: ای فاطمه! اگر حسین را که با تیغ بی دریغ دشمنان بر خاک کربلا افتاده و در کنار شط فرات تشنه لب جان داده است به خاطر بیاوری./ بر گلگونه خود سیلی خواهی زد و از آب دیده محزون بر گلگونه‌های خود، نهرها جاری می‌کنی.»

أ فَاطِمُ قَوْمِي يَا ابْنَةَ الْخَيْرِ فَانْدُبِي نُجُومَ سَمَوَاتٍ بِأَرْضِ فَلَاةِ

«ترجمه: ای فاطمه! ای دختر بهترین خلق خدا! برخیز و بر فرزندان خود که ستاره‌های فلک امامت و رفعتند و اینک با پیکرهای خون آلود در زمین بیابان سوزان فرو افتاده‌اند، مویه کن.»

سَأَبْكِيهِمْ مَا حَجَّ اللَّهُ رَاكِبًا وَ مَا نَاحَ قُمْرِيَّ عَلَى الشَّجَرَاتِ
وَ إِنِّي لَمَوْلَاهُمْ وَ قَالَ عَدُوَّهُمْ وَ إِنِّي لَمَحْزُونٌ بِطُولِ حَيَاتِي

«ترجمه: مادامی که سواره‌ای برای خدا حج گزارد و مادامی که قمری بر درختان، ناله و زاری نماید، گریه خواهم کرد. / به درستی که من دوستدار ایشان و دشمن دشمنانشان هستم و در طول عمر خود بر ایشان می‌گریم.»

۶-۲-۲- رثا در قصیده طلائع

بیشتر مرثیه‌های طلائع درسوگ امام حسین (ع) است و در این قصیده نیز هشت بیت را به رثای آن امام همام و یارانش اختصاص داده است. او ابتدا به هتک حرمت و به اسارت بردن زنان خاندان امام حسین (ع) اشاره نموده و غربت ایشان را چنین بیان می‌کند:

و لَمْ يَمْنَعُوا هَتَكَ الْحَرِيمِ وَ سَبِيهِمْ وَ هُنَّ يَجِدْنَ الْأَرْضَ بِالْعَبْرَاتِ

«ترجمه: از هتک حرمت و به اسارت کشیدن زنانشان در حالی که آنان با قطرات اشک خود زمین را سیراب می‌نمودند، ابایی نداشتند.»

غَرِيبٌ يُبَكِّيُّ مِنْ نَسَاءِ حَوَاسِرَ طَوَاهِرَ مِنْ كُلِّ الْأَذَى خَفِرَاتِ
«ترجمه: امام حسین (ع) غریبی است که زنانی را که (از شدت غم و اندوه) سرهای خود را برهنه کرده‌اند و با وجود هتک حرمت‌ها پاک و عقیقند می‌گریانند.»
و آه و ناله کنان آرزو می‌کند که ای کاش در آن زمان بود و در رکابشان می‌جنگید:
فَوَا حَزَنِي لَوْ أَنَّني فِي زَمَانِهِمْ وَ وَ حَزَنًا أَحْشَائِي وَ وَ حَسْرَتِي
«ترجمه: آه و اندوه! ای کاش در دورهٔ آنان بودم، وای از شدت سوزش درونم و دریغ و افسوس از فراقشان!»

ولی افسوس که غم و اندوه من پایانی ندارد و قلبم از آن رهایی نیابد:
أَقْضِي زَمَانِي زَفْرَةً بَعْدَ زَفْرَةٍ فِقَلْبِي لَا يَخْلُو مِنْ الزَّفَرَاتِ
«ترجمه: روزگارم را آه کشان می‌گذرانم و سینه‌ام از آه و ناله و شدت اندوه رهایی نمی‌یابد.»

و به سبب این غم و اندوه است که در جوانی گرد پیری بر چهره‌ام نشسته است:
لَقَدْ شَبْتُ لَا عَنْ كِبَرَةٍ غَيْرِ أَنِّي لِكثْرَةِ هَمِّي شَبْتُ قَبْلَ لِدَاتِي
«ترجمه: پیر شده‌ام اما نه به سبب کهولت سن، که به جهت شدت غم و اندوه است که پیش از هم سالان خود پیر شده‌ام.»
و در نهایت آرزوی مرگ نموده و زندگی پس از امام حسین (ع) را بیهوده دانسته و می‌گوید:

أَيَا نَفْسٍ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ وَ قَتْلِهِ عَلَى الطَّفِّ هَلْ أَرْضَى بِطُولِ حَيَاتِي
«ترجمه: ای جان من! آیا پس از حسین (ع) و کشته شدن او در صحرای کربلا سزاوار است که به ادامهٔ زندگی خرسند باشم؟!»

۶-۳-هجو

۶-۳-۱-هجو در قصیده دعبل

دعبل در هجو خود علویان را ستوده و دشمنانشان را رسوا نموده و امویان و عباسیان را مورد حمله قرار داده است. او یازده بیت از قصیده خود را به هجو دشمنان اهل بیت (ع) اختصاص داده است.

فَكَيْفَ يُحِبُّونَ النَّبِيَّ وَ رَهْطَهُ
وَهُمْ تَرَكُوا أَحْشَاءَهُمْ وَغَرَاتِ
لَقَدْ لَا يَنُوهُ فِي الْحَقَالِ وَ أَضْمَرُوا
قُلُوبًا عَلَى الْأَحْقَادِ مُنْطَوِيَاتِ

«ترجمه: پس چگونه پیامبر (ص) و خاندان او را دوست دارند در حالی که قلب-هایشان را مالمال از کینه نموده‌اند. / باری، به ظاهر با او نرمی و ملامطت می‌کردند، حال آن‌که؛ کینه و عداوتی بس عمیق در دل‌های خود پنهان داشتند.»

۶-۳-۲-هجو در قصیده طلائع

طلائع در نه بیت به هجو دشمنان اهل بیت (ع) و ذکر اعمال شنیع آنان می‌پردازد و روبرو شدن آنان با رسول خدا (ص) در روز قیامت را به تصویر کشیده و ابراز می‌دارد که پیامبر از کارهای آنان ناراحت است و ایشان را مؤاخذه می‌کند؛ چرا که آن‌ها زنان و فرزندان و یاران اهل بیت (ع) را به اسارت برده و در حالی که این خاندان به مویه و زاری بر شهدای خود نشسته بودند، مورد هتک حرمت قرار گرفتند:

فَمَا لَوْ عَلَى أَوْلَادِهِ وَ نِسَائِهِ
وَ صَحْبِ كِرَامٍ سَادَةٍ وَ سِرَاةٍ

«ترجمه: و به فرزندان و زنان و یاران بزرگوار و گرانقدر ایشان تعدی نمودند. « و از آن پس قاتلان امام حسین (ع) در زمره گناهکاران هستند و دیگر حتی اقامه فریضی چون نماز و زکات نیز برایشان سودمند نخواهد بود:

كَبِيرَةٌ ذَنْبٍ لَيْسَ يَنْفَعُ عِنْدَهَا
دَوَاءٌ صَلَاةٍ أَوْ خُرُوجُ زَكَاةٍ

«ترجمه: کشتن امام حسین (ع) گناه بزرگی است که مداومت بر نماز و پرداخت زکات در مقابل آن سودی ندارد.»

از این روی به جهت این هتک حرمت و اعمال ننگین با چهره‌ای شرمگین پیامبر (ص) را در روز قیامت ملاقات خواهند کرد:

لَعْمِي مَا يَلْقَوْنَ فِي الْحَشْرِ جَدَّهُمْ بَغِيرِ وُجُوهِ كَلْحِ خَجَلَاتِ
«ترجمه: به جانم سوگند، آنان در صحرای محشر در حالی جدشان را می‌بینند که به سبب اعمال (پلید) خود چهره‌هایی گرفته و شرمگین دارند.»

إِذَا قَالَ لِمِ ضَيِّعْتُمْ حَقَّ عِترتي وَ كَيْفَ انْتَهَكْتُمْ جِرَاءً حرماتي
«آن گاه که پیامبر می‌فرماید: چرا حق خاندان مرا تباه کردید؟ و حریمشان را زیر پا نهادید؟»

أَسَأْتُمْ صَنِيعًا بَعْدَ مَوْتِي فَغَاصِبُ لِدُرِّيْتِي حَقًّا وَ آخِرُ عَاتِ
«ترجمه: بعد از مرگ من کار زشتی کردید و یکی از شما غاصب حق خاندان من شد و دیگری تجاوزگر.»

بی تردید آنان باید منتظر خون خواهی پیامبر (ص) در روز قیامت باشند:

وَ مَنْ خَصْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْمَدُ لَقَدْ حَلَّ فِي وَاِدٍ مِنَ النَّقْمَاتِ
«ترجمه: و آن کسی که روز قیامت پیامبر دشمنش است بی تردید در سرزمین خونخواهی و انتقام فرود آمده است.»

چرا که آنان گلدسته‌های روزه و نماز را در هم شکستند:

لَأَنَّهُمْ هَدَّوْا عِتْدَاءً يَفْعَلُهُمْ وَ ظُلْمًا مَنَارَ الصَّوْمِ وَالصَّلَوَاتِ
ترجمه: زیرا آنان (با اعمال خود) مناره نماز و روزه را متجاوزانه و ظالمانه در هم شکستند.»

از این روست که صبح تا شام زبان به لعن آنان گشوده، فریاد بر می‌آورد:

وَ إِنِّي لِأُخْزِي ظَالِمِيهِ بِلَعْنَةٍ عَلَيْهِمْ لَدَى الْآصَالِ وَالْغَدَوَاتِ
«ترجمه: من ستمگران در حق آنان را با لعنت خود، هر صبح و شام رسوا می‌کنم.»

وَقُلْتُ وَ قَدْ عَانَيْتُ أَهْوَاءَ دِينِهِمْ مُفْرَقَةً مَعْدُومَةً الْبَرَكَاتِ

«ترجمه: گفتم که از پراکندگی دین آنان رنج‌ها کشیدم، از دینی که فرقه فرقه شده و برکت از آن دور گشته است.»

۷- آرایه‌های بلاغی در دو قصیده

۷-۱- قصیده دعبل

دعبل بر خلاف طلائع بیشتر از صنایع بیانی چون تشبیه و استعاره و کنایه بهره برده و محسنات بدیعی در شعر او نمود چندانی ندارد.

۷-۱-۱- استعاره:

أ فَاطِمُ قَوْمِي يَا ابْنَةَ الْخَيْرِ فَانْدُبِي نُجُومَ سَمَوَاتٍ بِأَرْضِ فَلَائِةٍ
إِلَى اللَّهِ أَشْكَو لَوْعَةً عِنْدَ ذِكْرِهِمْ سَقْتَنِي بِكَأْسِ الثَّكْلِ وَالْفَطْعَاتِ
أَحَاوَلُ نَقْلَ الصُّمِّ عَنْ مُسْتَقْرِّهَا وَ أَسْمَاعَ أَحْجَارٍ مِنَ الصَّلْدَاتِ
وَ أَيْنَ الْأُولَى شَطَّتْ بِهِمْ غُرْبَةُ النَّوَى أَفَانِينَ فِي الْأَقْطَارِ مُفْتَرَقَاتِ

در «نجوم سموات» استعاره مصرحه است که در آن شهدای کربلا را به ستارگان آسمان تشبیه نموده و در «کأس الثكل» استعاره مکنیه است و در آن سوگواری بر اهل بیت (ع) را به شرابی تشبیه نموده که شاعر آن را سر کشیده است. همچنین «لوعه» (= سوز و گداز) به ساقی‌ای تشبیه شده که شراب غم و اندوه به شاعر می‌نوشاند. در «أسماع أحجار» نیز استعاره مکنیه است و در آن سنگ‌ها به انسان‌هایی تشبیه شده‌اند که دارای حس شنوایی‌اند و «أفانین» (= شاخه‌های شکسته) نیز برای اهل بیت (ع) استعاره آمده و پراکندگی آنان به شاخه‌های پراکنده تشبیه شده است.

در جایی دیگر چشم خود را به صورت استعاره مکنیه مورد خطاب قرار داده و آن را به مویه و زاری فرا می‌خواند:

و يَا عَيْنِ بَكِّيهِمْ وَ جُودِي بِعَبْرَةٍ فَقَدْ آنَ لِلتَّسْكَابِ وَ الْهَمَلَاتِ

و نیزه (= منصل و قنّاة) خود را چون انسانی تشنه، از غم و اندوه مصیبت آنان سیراب نموده است.

شَفِيتُ وَ لَمْ أَتْرُكْ لِنَفْسِي غُصَّةً وَ رَوَيْتُ مِنْهُمْ مُنْصَلِي وَ قَنَاتِي
۷-۱-۲- طباق:

از میان محسنات بدیعی، طباق در قصیده دعبل، بیشترین نمود را دارد.

يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَ بَاطِلٍ وَ يَجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَ النِّقْمَاتِ
لَقَدْ خَفْتُ فِي الدُّنْيَا وَأَيَّامِ سَعِيهَا وَ إِنِّي لَأَرْجُو الْأَمْنَ بَعْدَ وَفَاتِي
فَلَوْلَا الَّذِي أَرْجُوهُ فِي الْيَوْمِ أَوْ غَدٍ تَقَطَّعَ قَلْبِي إِثْرَهُمْ حَسْرَاتِ

۷-۱-۳- کنایه:

أُحَاوَلُ نَقْلَ الصَّمِّ عَنْ مُسْتَقْرَّهَا وَ أَسْمَاعَ أَحْجَارٍ مِنَ الصَّلْدَاتِ
«أُحَاوَلُ نَقْلَ الصَّمِّ عَنْ مُسْتَقْرَّهَا» کنایه از کار ناممکن است.

سَأَبْكِيهِمْ مَا ذَرَّ فِي الْأَفْقِ شَارِقٌ وَ نَادَى مُنَادِي الْخَيْرِ بِالصَّلَوَاتِ
«مَا ذَرَّ فِي الْأَفْقِ شَارِقٌ» وَ نَادَى مُنَادِي الْخَيْرِ بِالصَّلَوَاتِ» کنایه از همیشگی بودن غم و اندوه و گریه و زاری مداوم شاعر است.

۷-۱-۴- جناس اشتقاق:

خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ

۷-۲- قصیده طلائع

از آن جا که طلائع در عصری می زیست که به کارگیری محسنات بدیعی بسیار مورد اقبال شعرا و نویسندگان بود، او نیز در قصیده خود فنون بدیعی به خصوص بدیع لفظی را به وفور به کار می گیرد، که در زیر به آن دسته از محسنات بدیعی که در قصیده او از بسامد بالایی برخوردار است اشاره می شود:

۷-۲-۱- رد العجز علی الصدر:

فَإِنْ أَقْبَلَ النَّصَابَ يَوْمًا عَثَرَهُمْ
و صدریَ فیه حرقةٌ بعد حرقة
فَقَلْبِي لَا يَخْلُو مِنَ الزَّفَرَاتِ
و جانبُ غرقِي أبحر الشَّبَهَاتِ

۷-۲-۲- جناس:

فَلَا تَعْجَبُوا مِنْ سُرْعَتِي فِي بَدِيهَتِي
علی وَثْبَاتِي فِي الْوَعْيِ وَثْبَاتِي
بیت فوق دارای جناس مرکب مقرون است و در اصطلاح بدیع «اگر یکی از
متجانسین از دو کلمه ترکیب یافته باشد و دو کلمه متجانس در نگارش به یک شکل
نوشته شود، این نوع جناس مقرون نام دارد» (الهاسمی، ۲۰۰۵: ۳۳۹). همچنین کلمه
«وَثْبَاتِي» با دو کلمه «و+ ثباتی» جناس دارد.

۷-۲-۳- مراعات النظیر:

إِذَا لَمْ يَكُنْ فَيَكُنْ ظِلٌّ وَ لَا جَنِيٌّ
فَبَاعَدَكُنَّ اللَّهُ مِنْ شَجَرَاتِ
بین واژگان «ظل»، «جنی» و «الشجرات» که به ترتیب به معنی سایه، میوه و
درختان است، تناسب معنایی وجود دارد.

۷-۲-۴- اشارات قرآنی:

برخی از ابیات قصیده طلائع یادآور آیات کریمه قرآن یا احادیث شریفه است،
ابیاتی چون:

وَ بِالسَّبَبِ الْأَقْوَى اعْتَلَقْتُ مُؤْمَلًا
به الْفَوْزَ فِي الدُّنْيَا وَ بَعْدَ مَمَاتِي
که یادآور آیه قرآنی «وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» است. (بقره/ ۲۵۶)
فَوَا حَزَنِي لَوْ أَنِّي فِي زَمَانِهِمْ
و وَا حَرًّا أَحْسَانِي وَ وَا حَسْرَتِي

که می‌تواند یادآور این آیه قرآنی باشد «یا لیتنی کنتُ معَهم فأفوزَ فوزاً عظیماً»
(نساء/۷۳)

توالیتُ مُختصّاً بِحَمَلِ بَرَاءَةٍ و یَمَمْتُ قوماً غیرَهُ بَبَرَاتِي
عبارت «توالیتُ مختصاً بحملِ براءة» اشاره به ابلاغ پیام براءت خدا توسط جبرئیل،
فرستاده شدن حضرت علی (ع) به دنبال ابوبکر و پیامبر و گرفتن سوره توبه از وی و
تبلیغ آن به مشرکان، و سخن رسول الله «إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أبلغَهُ أَنَا و رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي»
دارد. (عطاردی، ۱۳۹۰: ۱۸۵)

۷-۲-۵- تضمین:

أَعَارِضُ مِنْ قَوْلِ الْخُزَاعِي دَعْبِلٍ و لو كُنْتُ قَدْ قَصَّرْتُ فِي مَدْحَاتِي
مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تَلَاوَةٍ و مَنْزِلٌ وَحِيٍّ مُتَفَرِّغٍ الْعَرَصَاتِ
شاعر بیت دوم را از مطلع قصیده دعبل تضمین نموده است.

۸- وجوه اشتراک دو قصیده

به نظر می‌رسد طلائع هم از لحاظ لفظ و هم از لحاظ معنا از دعبل تأثیر پذیرفته
است و این تأثیرپذیری در معانی بیشتر از الفاظ بوده است؛ چرا که دعبل از نظر زمانی
بر طلائع تقدم دارد و طلائع قصد معارضه با تائیه دعبل را داشته است و از لوازم
معارضه تقلید در لفظ و معنا و حتی وزن و قافیه است که در ذیل به وجوه اشتراک و
افتراق دو قصیده اشاره می‌شود.

۸-۱- اشتراک معنوی

هر دو شاعر در ۸ مورد معانی مشترکی را به کار برده اند.

دعبل: تَخَيَّرْتُهُمْ رَشِداً لِنَفْسِي لِأَنَّهُمْ و على كُلِّ حَالٍ خَيْرَةُ الْخَيْرَاتِ
طلائع: إِلَيْكَ فَلَاحِشِي الضَّلَالِ لِكُونِهِمْ هُدَاتِي و هم في الْحَشْرِ سُفُنٌ نَجَاتِي

طلائع در این بیت بیان می‌کند که اهل بیت (ع) وسیلهٔ هدایت او هستند به همین جهت از گمراهی نمی‌ترسد. دعبل نیز همین معنا را بیان نموده و راه هدایت را برای خود برگزیده و اهل بیت (ع) را وسیلهٔ این رشد و هدایت می‌داند.

دعبل: إِذَا لَمْ تُنَاجِ اللَّهَ فِي صَلَوَاتِنَا بِأَسْمَائِهِمْ لَمْ يَقْبَلِ الصَّلَاةِ
طلائع: أُمَّةٌ حَقٌّ لَا أزالُ بذكرِهِمْ مواصل ذكرِ اللَّهِ فِي صَلَوَاتِي

طلائع با اندک تغییری معنای بیت نخست را به کار برده و علاوه بر اخذ معنا، قافیه بیت دعبل را نیز التزام نموده است. با این تفاوت که آوردن جملهٔ شرطیه در بیت دعبل معنای مورد نظر را تقویت کرده است. چرا که مورد قبول واقع شدن فریضه نماز در درگاه حق تعالی را منوط به ذکر اسماء متبرکهٔ ایشان در نماز دانسته است.

دعبل: لَقَدْ خِفْتُ فِي الدُّنْيَا وَ أَيَّامِ سَعِيهَا وَ إِنِّي لَأَرْجُو الْأَمْنَ بَعْدَ وَفَاتِي
طلائع: وَ بِالسَّبَبِ الْأَقْوَى اعْتَلَقْتُ مَوْمِلًا به الفوزِ فِي الدُّنْيَا وَ بَعْدَ مَمَاتِي

اشتراک معنایی در عبارات «بعد وفاتی» و «بعد مماتی»، کلمات «الفوز» و «الأمْن» و نیز بین کلمهٔ «أرجو» و «مؤملاً» است، با این تفاوت که دعبل از فعل امید داشتن (أرجو) استفاده کرده است و طلائع اسم فاعل (مؤمل) به کار برده است. و بیت دعبل دارای تأکید به وسیلهٔ دو «لام تأکید» و حرف «قد» و «إن» است؛ حال آن که طلائع در بیت دوم با تقدیم جار و مجرور در ابتدای هر دو مصراع، رسیدن به سعادت و رستگاری را تنها در گرو چنگ یازیدن به این ستون و ریسمان محکم و استوار دانسته است.

دعبل: سَابِكِيهِمْ مَا ذَرَّ فِي الْأُفُقِ شَارِقُ وَ نَادِي مُنَادِي الْخَيْرِ بِالصَّلَاةِ
طلائع: أَقْضِي زَمَانِي زَفْرَةً بَعْدَ زَفْرَةٍ فَقلبي لَا يَخْلُو مِنَ الزَّفَرَاتِ
و صدري فِيهِ حَرَقَةٌ بَعْدَ حَرَقَةٍ فَلَيْسَ بِمُنْفَكٍّ عَنِ الْحَرَقَاتِ

هر دو شاعر دارای معنای یکسانی در ابراز غم و اندوه هستند؛ البته دعبل معنای مورد نظر را در عبارتی موجزتر و کلامی بلیغ‌تر بیان نموده و معنای مداومت و استمرار حزن و اندوه خود را تنها با آوردن «ما» مصدریۀ زمانیه (ما ذر) بیان نموده که این امر

باعث برتری شعر او شده است؛ حال آن که طلائع با آوردن عبارت (زفرة بعد زفرة) و «حرقة بعد حرقة» و «قلبی لا یخلو من الزفرات» و «صدری لیس بمنفک عن الحرقات» معنای مورد نظر را بیان داشته است؛ البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که تکرار واژگان «حرقة» و «زفرة» و آوردن آرایه بدیعی «رد العجز علی الصدر» در بیت طلائع به آهنگ و موسیقی آن افزوده است.

دعبل: تَقَاصِرُ نَفْسِي دَائِمًا عَنِ جِدَالِهِمْ كَفَانِي مَا أَلْقَى مِنَ الْعِبْرَاتِ
طلائع: وَ قُلْتُ وَ قَدْ عَانَيْتُ أَهْوَاءَ دِينِهِمْ مَفْرَقَةً مَعْدُومَةَ الْبَرَكَاتِ

اشتراک معنایی در «عانیتُ أهواءَ دینهم» و «تقاصرُ نفسی دائماً عن جدالهم» است که هر دو عبارت بیانگر رنج و اندوهی است که از اختلاف و جدال و کشمکش فرقه‌های مختلف متحمل شده‌اند.

دعبل: لَقَدْ لَا يَنْوَهُ فِي الْمَقَالِ وَأَضَمُّوا قُلُوبًا عَلَى الْأَحْقَادِ مُنْطَوِيَاتِ
طلائع: وَ لَمْ يَكُ أَحْشَاءُ الطُّغَاةِ لِبُغْضِهِمْ عَلَى الْغِلِّ وَ الْأَضْغَانِ مُنْطَوِيَاتِ

کلمات «الأضغان و الغل» با کلمه «الأحقاد» مترادف بوده و به معنی بغض و کینه است؛ همچنین دو کلمه «قلوب» و «أحشاء» نیز به یک معنا به کار رفته است، هر چند طلائع با استفاده از معنی بیت دعبل دقیقاً معنایی بر خلاف آن آورده؛ اما عیناً از همان کلمات و تعبیر استفاده نموده که این امر در التزام کلمه قافیۀ (منطویات) به خوبی نمایان است.

دعبل: مَنَازِلُ قَوْمٍ يُهْتَدَى بِهِدْيِهِمْ فَتَوَمَّنُ عَنْهُمْ زَلَّةُ الْعَثْرَاتِ
طلائع: شَغَلْتُ عَنِ الدُّنْيَا بِحَبِّي لِمَعْشَرٍ بِهِمْ يَصْفَحُ الرَّحْمَنُ عَنِ هَفَوَاتِي

هر دو شاعر اعتقاد دارند که خداوند به واسطه عشق به اهل بیت گناهان و خطاهای ایشان را می‌آمرزد و طلائع در مصرع دوم عیناً همان معنا را با اختیار واژگانی مترادف (العثرات، الهفوات) بیان نموده است.

دعبل: وَ آلٌ زِيَادٍ فِي الْقُصُورِ مَصُونَةٌ وَ آلٌ رَسُولِ اللَّهِ مُنْتَهَكَاتِ

طلّاع: ولم یمنعوا هتک الحریمِ و سببهم وَ هُنَّ یَجِدْنَ الْأَرْضَ بِالْعَبْرَاتِ
هر دو شاعر به هتک حرمت خاندان پیامبر (ص) اشاره دارند.

۲-۸- اشتراک لفظی

طلّاع گاه عینا الفاظ و واژگان خود را از دعبل وام می‌گیرد که در زیر بدان اشاره می‌شود:

دعبل: لَقَدْ خِفْتُ فِي الدُّنْيَا وَ أَيَّامِ سَعِيهَا وَ إِنِّي لَأَرْجُو الْأَمْنَ بَعْدَ وَفَاتِي
طلّاع: وَ بِالسَّبَبِ الْأَقْوَى اعْتَلَقْتُ مُؤَمَّلًا به الْفَوْزَ فِي الدُّنْيَا وَ بَعْدَ مَمَاتِي
اشتراک لفظی در کلمه «الدنیا» است.

دعبل: وَ إِنِّي لَمَوْلَاهُمْ وَ قَالَ عَدَوَّهُمْ وَ إِنِّي لَمَحْزُونٌ بِطُولِ حَيَاتِي
طلّاع: أَيَا نَفْسٍ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ وَ قَتْلِهِ عَلَى الطَّفِّ هَلْ أَرْضَى بِطُولِ حَيَاتِي
طلّاع دقیقاً مثل دعبل کلمات «طول حیاتی» را در شعر خود به کار برده است.

دعبل: لَقَدْ لَا يَنُوهُ فِي الْمَقَالِ وَأَضَمُّوا قَلُوبًا عَلَى الْأَحْقَادِ مُنْطَوِيَاتِ
طلّاع: وَ لَمْ يَكُ أَحْشَاءُ الطُّغَاةِ لِبُغْضِهِمْ عَلَى الْغِلِّ وَ الْأَضْغَانِ مُنْطَوِيَاتِ
هر دو شاعر کلمه «منطویات» را قافیه قرار داده اند.

دعبل: أَلَمْ تَرَ أَنِّي مُذْ ثَلَاثِينَ حِجَّةً أَرْوَحُ وَ أَعْدُو دَائِمَ الْحَسْرَاتِ
طلّاع: وَ إِنِّي لَأُخْزِي ظَالِمِيهِ بِلَعْنَةٍ عَلَيْهِمْ لَدَى الْأَصَالِ وَ الْغَدَوَاتِ
بین واژه‌های «الغدوات» و «أعدو» که هر دو به معنی صبحگاهان و سفر صبحگاهی است اشتراک لفظی وجود دارد و دو واژه «أرواح» و «الأصال» نیز مترادف بوده و به معنی هنگام غروب آفتاب است.

۳-۸- وقایع تاریخی مشترک

در هر دو قصیده اشاراتی به واقعه تاریخی کربلا وجود دارد مثل نمونه ذیل که در آن هر دو شاعر به حادثه جانگداز کربلا و مصایب اهل بیت (ع) و هتک حرمت زنان و فرزندان ایشان اشاره می‌کنند:

دعبل: قَبورٌ ببطنِ النهرِ من جنبِ کربلا
توفوا عطاشاً بالفِراتِ فلیتني
طلائع: غریبٌ یبکی من نساءِ حواسرَ
و لم یمنعوا هتکَ الحَریمِ و سببیه
فَمالوا علی أولادِهِ و نساءِهِ
مُعَرَّسَهُم منها بِشَطِّ فِراتِ
توفیتُ فیهم قَبلاً یومِ وفاتی
طواهرَ من کلِّ الأذی خَفراتِ
وَ هُنَّ یَجِدَنَّ الأَرْضَ بالعِبراتِ
و صحبِ کرامِ سادَةٍ و سِراةِ

۸-۴- قوافی مشترک

هر دو شاعر در ۸ مورد قافیه مشترک دارند، البته طلائع در بیشتر مواقع از این واژگان قافیه معنای دیگری را اراده نموده و تنها در یک مورد کلمهٔ قافیه را در همان معنای اولیه به کار برده است. قوافی مشترک دو قصیده عبارتند از:

العِبرات، حَسَناتِ، البرکات، منطویات، صلواتی، وفاتی، الشجرات، الغدوات.

طلائع فقط در بیت ذیل کلمهٔ قافیه را در همان معنای بیت دعبل به کار برده است:

دعبل: لَقَدْ لا یَنوهُ فی المَقالِ وَاضْمَرُوا
طلائع: و لم یكُ أَحشاءُ الطُّغاةِ لِبُغْضِهِم
قلوباً علی الأحقادِ مُنطویاتِ
علی الغلِّ و الأضغانِ مُنطویاتِ

به کارگیری قافیه‌های مشترک در معنای جدید را می‌توان نشان توانایی و احاطهٔ طلائع در دخل و تصرف در معانی واژگان دانست.

۹- وجوه افتراق دو قصیده

الف) از جمله تفاوت‌های این دو قصیده این است که دعبل از اسامی اماکن و اشخاص بسیار استفاده کرده و هر یک از اسم‌ها به واقعه‌ای خاص اشاره دارد: خیف، منی، عرفات، جمرات و مدینه و کوفه و وادی فح، و جوزجان که قبر یحیی ابن زید در آنجا واقع است و باخمیری محل شهادت ابراهیم بن عبد الله بن حسن نوادهٔ امام حسن (ع) و مدینه که مقبرهٔ محمد نفس زکیه در آن واقع است و طوس مقبرهٔ امام رضا (ع)، اما طلائع از اسم مکان خاصی در شعرش استفاده نکرده است.

ب) دعبل در شعر خود از ظهور منجی که امامی از نسل اهل بیت (ع) است خبر می‌دهد و ما این مژده را در شعر طلائع نمی‌بینیم. و در واقع دعبل چون سید حمیری و کثیر عزه اعتقاد دارد که امامی غایب هست که باز خواهد گشت و هر چه از ظلم و ستم بر علویان رفته را از بین خواهد برد و از دشمنان به بدترین شکل انتقام خواهد گرفت. (کیلانی، ۱۹۹۶: ۱۳۰)

ج) دعبل به وقایع تاریخی فراوانی در قصیده‌اش تلمیح می‌کند، وقایعی مثل غدیر خم، سقیفه بنی ساعده و شهادت امام رضا (ع) و جنگ‌های بدر واحد و خیبر و وقایع دیگر، ولی طلائع تنها به واقعه عاشورا اشاره می‌کند.

د) طلائع در قصیده خود از محسنات بدیعی‌یی چون جناس، رد العجز علی الصدر و... بیش از دعبل استفاده می‌کند. ولی دعبل از صور خیالی چون تشبیه و استعاره و کنایه بیشتر بهره برده است.

ه) مطلع قصیده دعبل غیر مصرع (مفاعیلن - فعولن) و مطلع قصیده طلائع مصرع (فعولن - فعولن) است که این امر به موسیقی بیرونی و کناری مطلع قصیده طلائع افزوده است.

و) این دو قصیده از نظر مطلع متفاوتند. دعبل با سوگواری بر منزلگه اهل بیت (ع) آغاز می‌کند و طلائع با ابراز ندامت از گناهان و بشارت به ترک آنها و تمسک به حب اهل بیت (ع).

۱۰- نتیجه گیری

از بررسی تطبیقی دو قصیده نتایج زیر به دست آمد:

۱- با بررسی بلاغی هر دو قصیده روشن می‌شود که طلائع بیش از دعبل به آرایه‌های بدیعی توجه کرده است. از مهمترین این آرایه‌ها می‌توان به رد العجز علی الصدر، جناس، مراعات النظیر، طباق اشاره کرد ولی دعبل صنایع بیانی را بیش از طلائع به کار برده است.

۲- با توجه به این که طلائع در این قصیده قصد معارضه با دعبل را داشته در لفظ، معنی و تلمیح به وقایع تاریخی مثل اشاره به واقعه کربلا از دعبل تاثیر پذیرفته است.

۳- در برخی از ابیات، طلائع دقیقاً تعابیر و واژگانی را به کار گرفته که دعبل از آنها استفاده کرده است.

۴- تأثیرپذیری طلائع از دعبل در معنی بارزتر از لفظ است. او بسیاری از معانی را که دعبل در قصیده‌اش به کار برده، انتخاب کرده و از آنها بهره گرفته است.

۵- از نظر ساختار و محتوا قصیده دعبل پخته‌تر و کامل‌تر از قصیده طلائع است. چنان که طلائع خود در بیت پایانی قصیده‌اش به این امر اذعان نموده است:

أَعَارِضُ مِنْ قَوْلِ الْخُزَاعِيِّ دَعْبِلٍ وَ لَوْ كُنْتُ قَدْ قَصَّرْتُ فِي مَدْحَاتِي

۶- هر دو قصیده از نظر موسیقی بیرونی (وزن) و موسیقی کناری (حروف قافیه) یکسان و حرف روی هر دو «تاء» و دارای قافیه مطلقه (حرف روی متحرک و مکسور) و مردف (دارای حرف مد پیش از روی) به الف است.

۷- با توجه به این که دعبل در عصر و دوره‌ای می‌زیست که علویان و به خصوص اهل بیت (ع) از جانب عباسیان در فشار سیاسی بودند، سرودن این تائیه در هجو دشمنان اهل بیت (ع)، اهمیت دو چندانی می‌یابد. اما طلائع در عصری می‌زیست که ابراز ارادت و محبت به خاندان رسول الله (ص) سر لوحه اعمال خلفای فاطمی و مردم بود؛ بنابراین سرودن چنین قصیده‌ای از جانب دعبل در آن خفقان سیاسی، نسبت به طلائع، از ارزش و اعتبار والاتری برخوردار است.

منابع:

قرآن کریم.

ابن تغری بردی. (بی تا). النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، قدم له و علق علیه حسین شمس الدین، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، بیروت.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق). لسان العرب، جلد ۸، نشر أدب الحورة، قم.

الإصفهانی، أبو الفرج. (۱۳۹۲ق). الأغانی، الجزء ۲۰، النهضة المصرية العامة للكتاب، القاهرة.

الأمینی، عبدالحسین. (۲۵۳۶). الغدير، ترجمه محمد باقر بهبودی، جلد ۸، کتابخانه بزرگ اسلامی،

تهران.

الحموي، ياقوت. (١٣٨١ش). معجم الأدباء، ويرایش و ترجمه عبدالمحمد آيتي، انتشارات سروش، تهران.

حنبلي، ابن العماد. (١٩٨٩م). شذرات الذهب في أخبار من ذهب، دار ابن كثير، دمشق.

دعبل بن علي الخزاعي. (١٤١٧ق). ديوان، انتشارات مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت.

طلائع بن رزيك. (١٩٦٤م). ديوان، شرح محمد الأميني، انتشارات المكتبة الأهلية، نجف الأشرف.

عزّام، محمد. (٢٠٠١م). تجليات التناص في الشعر العربي، إتحاد الكتاب العرب، دمشق.

عطاردى، عزيز الله. (١٣٩٠ق). زندگانی چهارده معصوم (ع)، انتشارات الإسلاميه.

عويضة، كامل محمد محمد. (١٤١٣ق). الصورة الفنية في شعر دعبل، دار الكتب العلمية، بيروت.

الفاخوري، حنا. (بي تا). الجامع في تاريخ الأدب العربي، دار السجيل، بيروت.

قليزاده، مصطفى. (١٣٧٣ش). دعبل خزاعي شاعر دار بر دوش، سازمان تبليغات اسلامي، تهران.

كيلاني، محمد. (١٩٩٦م). أثر التشيع في الأدب العربي، دار العرب للبستانية، القاهرة.

الهاشمي، أحمد. (٢٠٠٥م). جواهر البلاغة، دارالمعرفة، بيروت.